

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

می گویم این دو مشکل هر دو بحث ما ، امسال با یکی شوخی می کردیم امسال بحث ما کلا چشم خورده به هر حال یک مدتی که کلا تعطیل شد بعدش هم در خانه و الان هم در اینجا انسجام بحث هم زیاد به هم خورده و تکرار می شود و مجبور می شویم که دائما اوضاع را به هم بریزیم .

عرض کنم که بحث فضولی نکات مختلف دارد که یک مقدارش خوب در ایامی که در منزل بودیم حالا گفتیم یک مقدارش هم که امروز می خواستیم اینجا بخوانیم بیشتر بحث هایی بود که تکرار ما فی المنزل است تقریبا ، تقریبا . بحث فضولی مشکل دارد به هر حال یک مشکل کلی دارد یعنی این طور نیست که خالی از مشکل نباشد ، در بحث منزل یک مقداری از غربی ها را خواندیم اینجا دیگر نخواندیم برای سنه و اینها را دیگر اگر ان شاء الله موفق بشوم بیایم باز دو مرتبه آن مطالبی را که سنه وری دارد از کلمات غربی ها آنها خوانده بشود . من به نظرم می آید که در بحث فضولی باید یک مقداری دقت هم تاریخی و هم فقهی و هم حدیثی بیشتری بشود مرحوم شیخ در بحث فضولی عمده ی ، خوب بحث فضولی عده ی زیادی از بزرگان ما ، استاد ایشان مرحوم نراقی قائل به بطلان بحث فضولی است که اصلا عقد فضولی باطل است عرض کردیم حالا من یک نکته اش را الان می گویم بعد یک مقدارش می ماند .

اینطوری که سنه وری نقل می کند من چند دفعه عرض کردم اسم سنه وری را می بریم نه به خاطر اینکه مثلا به عنوان آخرین آراء غربی هاست این کتاب برای ۷۰ - ۸۰ سال قبل است لکن برای آشنایی اجمالی با طرح فکر در دنیای غرب برای این جهت فقط خوب است و الا الان فرق کرده و وعده هم کرده بودم به ایشان که این قانون جدید فرانسه را چون ایشان از قانون فرانسه نقل می کند هم ایشان هم دیگران این قانون فرانسه برای زمان ناپلئون بوده معروف است برای به زمان ناپلئون بناپارت معروف به قانون ناپلئون ، از زمان که حدود ۲۰۰ سال گذشته ۱۸۰ ، از آن زمان قانون عوض نشده بود در فرانسه و دائما تغییرات می دادند روی همین مسائل عقود و ایقاعات همان قانون بود از سال ۲۰۱۵ یعنی در حدود ۱۰ سال قبل یک دفعه کل قانون را عوض کردند که الحمد لله این قانون با متنش به فارسی ترجمه شده ایشان هم آوردند شرح هم شده یعنی همین قانون جدید فرانسه یک جلد کتاب است آقای آوردند منزل به قول خودشان برگردانیم به صاحبش می خواهد غرض اینکه ما هم که به این حالت مبتلا شدیم .

به هر حال این جدیدترین قانون فرانسه است که می‌گویم بعد از ۱۸۰ - ۱۷۰ سال که زمان ناپلئون گذشته فعلا یک دفعه کل قانون را عوض کردند تا حالا هر چه بود اصلاحات بود دائما تبصره می‌زدند کم می‌کردند ، زیاد می‌کردند این خود کتاب سنهوری ، عرض کردم انصافا سنهوری خیلی پر مطالعه است چه در آثار فرانسوی و انگلیسی و آلمانی خیلی زحمت کشیده انصافا و قدیمی هایشان ، حالایی ها را فکر نمی‌کنم حالا من چون این کتاب را دقیقا نگاه نکردم فکر نمی‌کنم مثل قدیمی ها فکر کرده باشند فکر نمی‌کنم ، این قدیمی هایی که ایشان از آنها نقل می‌کند اولاً خیلی کتاب های موسعی نوشتند مثلاً مثل فلان کتاب در شرح قانون مدنی برای مثلاً عقود و اینها در فرانسه جلد ۳۲ ، جلد ۳۳ خیلی عجیب است یعنی مجلدات عجیه و در بعضی از چیزها در فرق ها مخصوصاً در آن حالات استثنائی عرض کردم یکی از هنرهای بسیار بزرگ در باب معاملات آن حالات استثنائی است مثل حالت جهل و نسیان و غش و خداع و نیرنگ و از این چیزهایی که این جوری ، اکراه و اضطرار و فرق بین اکراه و اضطرار و اقسام اکراه و اقسام ، دقت کردید این یکی از فوارق مهم است غربی ها هم دارند .

لکن من همیشه عرض کردم آن جاهایی که دیدم سنهوری با تفصیل چون اینها را ما اینجا نمی‌خوانیم خیلی مفصل ایشان در حواشی می‌نویسد به ذهن من آمده چند دفعه هم عرض کردم باز هم تکرار می‌کنم به ذهن من آمده که روح اسلامی دارد اینهایی که این غربی ها نوشتند می‌گویم لذا احتمال که الان کل را عوض کرده باشند اصلاً فکر را و مراد من از روح اسلامی احتمالاً در آن جنگ های صلیبی که آمدند و در فلسطین مستقر شدند مسیحی ها

چون می‌دانید جنگ های صلیبی جنگ های ، ده تا جنگ بود که آخرین جنگش هم که جنگ دهم بود که اینها را بیرون کردند ، که دیگر بیرون کردند که بیرون کردند که همین صلاح الدین ایوبی به اصطلاح سال ۵۷۰ - ۵۸۰ اینها را کلاً از بیت المقدس ریخت بیرون که دیگر برنگشتند دیگر جنگ های صلیبی را ، متأسفانه صلاح الدین از همین تکریت است تکریت عراق معظم بعثی های عراق هم از تکریت هستند نمی‌دانم خبر دارید یا نه ؟

تصادفا حزب بعث از سوریه آمد حزب بعث در سوریه تشکیل شد آمد به عراق ، به عراق که آمد از همان راه شمال آمد مقر اصلی حزب بعث تکریت است اینها هم که بودند غالباً تکریتی بودند سه تا منطقه ی مهم در این قسمت اینها زمینه های حزب بعث هستند یکی تکریت بود یکی دور بود که معاون آن مردک ملعون دور بود دور آن است یکی هم سامراء ، یکی دو نفر داشتند سامراء که اینها مفکرین و اندیشمندان حزب بودند اسم نحسشان را نمی‌خواهم ببرم اینجا .

علی ای حال اما نقطه‌ی اصلی حزب تکریت بود تکریتی‌ها هم الانش هم همینطور است یک کمی ضد شیعه هم هستند ، خود صلاح الدین شاید شنیده باشید صلاح الدین معروف است به شیعه کش ، البته این شیعه‌ای که ایشان کشت اسماعیلی‌های مصر هستند نه اینکه حالا شیعه‌های ما با اسماعیلی‌ها ایشان در افتاد ، اسماعیلی‌ها هم خوب می‌خواستند ترورش بکنند بلکه معروف است تا در رخت خوابش خنجر بالای سرش زده بودند روی متکایش زده بودند گفتند ما می‌خواستیم خنجر را در شکمت هم بزنیم اما بالای سرت زدیم که تنبیه بشوی حواست را جمع بکنی ، علی ای به هر حال راست و دروغش را نمی‌دانیم .

صلاح الدین هم اینها را بیرون کرد و با آن زمان دیگر اوضاع ، اینها از وقتی که اول وارد در جنگ اول کتاب نوشتند چند جلد کتاب‌ها نوشتند جنگ‌های صلیبی ، آن مردک کیست قدیسان که صلیب می‌کشید آن چون آن صلیب را آورد از شمال اروپا لذا به آن جنگ‌های صلیبی گفت . وقتی که اینها وارد شدند در جنگ اول لشکر مصر در همین فلسطین بود در بیت المقدس بود مقاومت شدیدی هم کرد لشکر بعد دیگر صلح چیز شد که به حساب آتش بس بشود بنا شد لشکر مصر بیاید بیرون نوشتند شرح دادند وقتی که اینها وارد شهر بیت المقدس می‌شوند تمام مسلمان‌ها را بدون استثناء می‌کشند ، از بچه و زن و کوچک و بزرگ ، نوشتند در همین کتب تاریخی خود غربی‌ها نوشتند بدون استثناء همه را می‌کشند .

این در این فتره که باز رفتند باز آمدند رفتند تا جنگ دهم که دیگر رفتند که رفتند ، صلیبی‌ها نه یهودی‌ها ، یهودی‌ها از وقتی که از بیت المقدس بیرونشان کردند سال ۱۳۲ میلادی است تا این جنگ جهانی دوم برنگشتند یهودی‌ها برنگشتند آن که آمدند جنگ‌های صلیبی مسیحی‌ها بودند نه یهودی‌ها ، یهودی‌ها اصولا برنگشتند یعنی فلسطینی‌ها اجازه‌ی بازگشت به آنها نمی‌دادند .

اصولا ببینید کلمه‌ی فلسطین حالا ما به این کشور می‌گوییم اما اساسا فلسطین نژاد است مثل آریا ، نژاد است مثل ترک نژاد است اسم شهر نیست اسم کشور نیست ، مثل فینیقی‌ها آنجا یک مقدار فینیقی بودند یک مقدار هم فلسطینی بودند فلسطین نژاد است این نژاد در اینجا بود این با عبرانی‌ها بد بودند یک دعوای نژادی با هم دارند با عبرانی‌ها یعنی همین یهودی‌ها آنها را می‌گویند عرب‌ها چون اصلا اینها عرب نیستند اینها اساسا به اصطلاح فلسطینی هستند بعدها عرب به حسابشان می‌آورند عرب شدند و الا اول عرب نبودند علی ای حال عربی یاد گرفتند به اصطلاح به هر حال .

در این مدت ظاهرا کتب اسلامی‌ها را دیدند در این مدتی که بودند اینها را ترجمه کردند ظاهرا والعلم عند الله خیلی نفس تفکرات اسلامی در آنجا واضح است و عرض کردم در تفکرات اسلامی شیعه که واضح نیست اولاً ما آن قدر کتاب نداریم در آنجا ، آنجا هم

حضور نداشتیم در مثل فلسطین و اینها ثانیاً این قدر کتاب نداشتیم، بیشترین کتاب‌ها را در این قسمت احناف و شوافع دارند این را دقت کنید در مذاهب اسلامی احناف و شوافع خیلی تاثیرگذار بودند در همین معاملات و قواعد و بررسی‌های تطبیقی، در فقه‌شان این دو تا خیلی در توسعه‌ی فقه تاثیر گذارند نه مالکی‌ها اینقدر موثرند نه حنبلی‌ها دقت می‌کنید؟

اما عرض کردم در روایات ما شیعه، تاثیرگذار دو تا هستند احناف و مالکی‌ها. در روایات ما اگر شبهه‌ی تقیه هست شبهه‌ی چیزی هست برای احناف و مالکی‌ها، چون روایات ما در مدینه صادر شده که امام صادق آنجا بودند و امام باقر، خوب آن فقیه مدینه مالک است، مالکی‌ها موثرند و خودش قبل از مالک هم مدینه عرض کردم کرارا در اصطلاح فقه اهل سنت شهر عمر و عبدالله بن عمر است یعنی آنکه رایج بود فقه در مدینه عبدالله بن عمر و عمر، در مکه عبدالله بن عباس فقیه معروفشان هم ابن جریج بود، اسم دارد اما نه آن قدر.

اما در قرن اول دو تا شهر از این شهرهای اسلامی به لحاظ فقهی و علمی و علوم حوزوی و معارف دینی خیلی تاثیر گذارند یکی مدینه، یکی هم کوفه. مدینه در بین اهل سنت تاثیرش قوی است، کوفه هم در بین اهل شیعه، اصطلاح اهل سنت هم این طوری است کوفه را شهر عبدالله بن مسعود و علی بن ابی طالب می‌دانند. عبدالله بن مسعود زمان عمر رفت به طرف کوفه اما عرض کردم عبدالله بن مسعود شخصیت علمی بزرگی نیست مثل ابن عباس شخصیت نیست یک چوپان بود در مکه جزو مهاجرین است ایشان لکن چون خیلی خانه‌ی پیغمبر می‌رفت بعد هم گفت ۷۰ تا سوره‌ی قرآن را از زبان پیغمبر شنیدم به گوش خودم قرائتش معروف است یک قرائتی هم به او نسبت دادند که من فکر می‌کنم جعلی باشد.

حالا به هر حال وارد بحث قرائت نشویم آن بحث دیگری است و حدیث هم دارد اما خیلی چیز نیست عده‌ای از اهل سنت این تعبیر را دارند که عبدالله بن مسعود مفسر فی الاسلام این درست است یعنی در دایره‌ی همین قرآن و چند تا حدیث، شخصیت علمی مستقل نیست. عبدالله بن عباس شخصیت علمی است اصلاً می‌گویند از صبح که می‌نشست مثلاً اول مجلس فقهاء بود فقهاء می‌آمدند بحث فقهی می‌کرد؛ بعد بحث ادباء بود بعد ادباء می‌آمدند شعر و اینها می‌خواند؛ بعد مجلس مثلاً فرض کنید حدیث بود محدثین، یعنی همین جور مجلسش تاظهر دائماً عوض می‌شد هر مجلسی را به مناسبت یک طایفه‌ای ایشان عوض می‌کرد این خودش شخصیت علمی است این در مکه تاثیرگذار بود چرا عبدالله بن عباس در مکه تاثیرگذار بود.

و امیرالمؤمنین از سال ۳۷ که کوفه تشریف بردند تا سال ۴۰ که شهید شدند کلا در کوفه ماندند دیگر به مدینه برنگشتند اصلا کلا ایشان در مدینه به مدینه برنگشتند تا زمان عثمان مدینه محور دنیای اسلام بود مرکز دنیای اسلام مدینه بود همه چیزها و توجه‌ها به مدینه بود بعد که امیرالمؤمنین آمدند تا یک سال بعد جنگ جمل شروع شد ایشان آمدند بصره از بصره آمدند کوفه دیگر از کوفه خارج نشدند این وجود حضرت در کوفه خیلی تاثیر گذار بود یعنی تاثیر گذار برای مکتب حوزوی ما یعنی همین علوم حوزوی و معارف دینی ما در کوفه تاثیر داشت.

آن وقت مدینه چون شهر خاصی بود مثل مکه وادی غیر ذی زرع نبود کشاورزی مختصری داشت نه کشاورزی‌های ما و یهود هم آنجا بودند در مکه یهودی نبود ، مسیحی مختصری بود در مدینه مسیحی نمی دانیم خبر نداریم ، اما در مکه خبر داریم از مسیح ، عمده‌ی مسیحیت در جزیره العرب در نجران بود و اما در چیز در به حساب مدینه یهود بودند .

سه طایفه‌ی از یهود در مدینه بودند و اینها به اصطلاح اینطور که از ظواهر آیات هم در می آید به اصطلاح چون در آن زمان کم کم فقه یهودی‌ها این جوری شده بود یک فقه فلسطینی داشتند یک فقه بابلی داشتند بلا نسبت مثل قم و نجف زمان ما ، یکی برای فلسطین بود فلسطینی بود یکی برای بابل بود ، بابل از زمان به اصطلاح نبوخذ نصر یا بخت النصر تاسیس شد در فقه اهل یهود چون یهود را بیرون کرد آنها آمدند به حله همین حله‌ی عراق اینجا به اسم بابل معروف بود اینجا آمدند یک مکتب فکری ، یک مقدار اگر روایات ما تاثیر دارد مثلا بعضی ظواهری که شاید خیال می کنند مثلا یهودی است این برای یهود بابل است چون نزدیک کوفه است دیگر بابل نزدیک کوفه است.

یکی از حضار : اسرائیلیات منظورتان است ؟

آیت الله مددی : حالا نمی خواهم توضیح بدهم این قسمت‌هایی است که هیچ وقت توضیح ندادم و نخواهم داد .

علی ای حال یک قسمتی که اگر تا زمان ما هم بود الان هم هست اما خودشان نیستند دیگر ، شما اگر از کوفه یک مقدار بروید بالا یک پلی هست از خود شهر کوفه دست راستان همین چیز است ذی الکفل ، چفل می گویند به لهجه‌ی عربی الان آثارشان هم هست همان گنبدهایی که دارند تا سال ۱۹۵۳ میلادی هم بودند این مناظره‌ی مرحوم سید بحر العلوم با یهودی‌ها اینجا است این مناظره‌ای که برای سید بحر العلوم است که چاپش هم کردند تصادفا این یکی از این مستشرقینی که کارشان روی شیعه است این را چاپ کرده خیلی برای من تعجب آور بود یعنی من واقعا باور نمی کردم سید بحر العلوم این قدر احاطه به کتاب مقدس داشته باشد خیلی عجیب است واقعا چون خیلی از

این کتاب مقدس می خواند این جور آمده یک جزوه ی کوچکی است مناظره ی مرحوم بحرالعلوم کتاب جزوه ی کوچکی است چاپ شده این مستشرق هم حاشیه زده و آیاتش را از تورات استخراج کرده است .

خیلی برای من تعجب آور بود من فکر نمی کردم مرحوم سید بحرالعلوم ۵۷ سالش بود واقعا بحرالعلوم است انصافا حقا يقال بحرالعلوم است واقعا فکر نمی کردم ایشان در این سنش اینطور احاطه ی به افکار یهودیت داشته باشد و بتواند این طور قشنگ مباحثه بکند با او .

به هر حال اینها تا اینجا بودند تا سال ۱۹۵۳ ، ۵۳ پنج سال بعد از تشکیل این دولت خبیثی که الان هست به اسم یهود چون ۴۸ تاسیس شد اینها از سال ۱۳۲ آواره بودند تا همین ۴۸ ، ۱۸۰۰ سال آواره بودند بله مدینه تاثیر گذار بود در دنیای اسلام به لحاظ روح قانون دینی چون مکه قانون نداشت روح قانونی نداشت آیات مکی هم روح قانونی ندارند غالبا این دیگر آثاری دارد در فقه که دیگر الان نمی خواهم بگویم .

مدینه که آمدند چرا آثار قانونی داشت چون یهود در مدینه مسلط بودند البته قدرت مطلق در یهود با اوس و خزرج بود که از یمن بودند اساسا مشرک بودند ، به استثنای سه طایفه یهود بقیه ی مدینه مشرک بودند تا آمدند در آن دو سفر حج در آن عقبه با پیغمبر بیعت کردند مسلمان شدند دو سال قبل از هجرت آنها مسلمان شدند که در عقبه با پیغمبر ، عقبه همین که به اصطلاح الان جمره ی آخر ، چون این جمره ی آخر تپه بود اخیرا برداشتند صافش کردند تراشیدند ، کوه را تراشیدند و الا جمره ی عقبه همیشه سه طرف داشت الان دیدم بعضی از علمای ما احتیاط کردند سه طرفش را رمی بکنند چون آن طرف چهارم زمان ائمه نبود ، اخیرا همین وهابی ها این کار را کردند اینجا را تراشیدند و الا سه طرف داشت دو تا عقبه چهار طرف داشت خصوص این عقبه ی آخری که عقبه ی جمره می گویند

آن وقت مشرکین که از مکه آمده بودند آنجا با پیغمبر شب ملاقات کردند چون مشرکین مکه که نمی گذاشتند عقبه ی اولی و ثانیه دو تا بیعت کردند با پیغمبر که پیغمبر رفتند برای مدینه دیگر آماده شد این سر رفتن ایشان به مدینه برای همین بیعتی بود که با پیغمبر در ایام مکه کرده بودند آمده بودند در ایام مکه از مکاسب هم خارج شدیم به تاریخ .

علی ای حال تاثیر زیاد دارد و عرض کردیم کوفه یک مشکلی ، مدینه مشکلش کمتر است ببینید مثلا در احادیث من به یک مناسبت ، مثلا حدیث لا ضرر را زمینه هایش را در روایات مدنی بیشتر می بینیم اما حدیث رفع قلم تاثیرش را در روایات کوفین بیشتر می بینیم این خیلی چیز عجیبی است . حدیث رفع قلم در روایات کوفی این تاثیرش بیشتر است خیلی زیاد عن علی نقل کردند در مدینه یک طریق البته عده ی

زیادشان هم طریق صحیح می دانند حدیث رفع القلم عن الصبی از عایشه و الا در طریق معروفشان عن علی است و آن هم بیشتر روایت کوفی .

آن وقت کوفه یک مشکلی داشت حیره محل همین یهود بود هم محل نصاری بود خود منطقه محل مجوس بود زرتشتی ها بود عده ای مزدکی و مانوی و اینها بودند از مذاهب منحرفه بود به هر حال کوفه یک ، خودش ابتدائاً پادگان بود چیزی نبود اما تدریجاً چون از حیره به آنجا منتقل شد و اینها یک مرکز تلاقی فرهنگ ها بود خیلی روایات کوفی ما را باید در این جهت دقت زیادی انجام داد کار زیاد می خواهد و عرض شد که بعضی از کلماتی که الان هست احتمالاً اینها شاید مثلاً خیلی اصل

مثلاً من حاز ملک را که الان نزد ما معروف است خوب این را روایت نداریم ما سند ندارد به قول آقایان نبوی مشهور ، آقای خوئی هم طبق قاعده می گویند شهرتش جابر نیست حلش کردند که شهرتش جابر نیست رفع ید کردند اما عرض کردم روایت بودنش ثابت نیست نه اینکه شهرت جابر نیست ، به نظرم در کتاب سنهوری در این نظریه العقدش اگر اشتباه نکرده باشم قانون یونان است رم باستان ، قانون رم است من حاز ملک .

همین اقرار العقلاء علی انفسهم جائز عرض کردم این اصلاً کلاً روایت نیست مرحوم صاحب وسائل دارد نوشته قد اشتهر فی کتب الفتوی استدلال به این نبوی ، استدلال فی کتب الفتوی نه حدیث چون حدیث نیست . حالا چون نمی دانم مطلع هستید مثلاً صاحب جواهر ذلک لا یرد الدعوی تواتره اصلاً حدیث نیست خبر واحد هم نیست که تواتر و صحبت این حرف ها مطرح بشود علی ای حال یک شرحی دارد این قسمت خیلی کار مشکلی است یعنی این نکته روشن شد ؟

عرض کردم از طرف دیگر به طور کلی این را ما گفتیم سابقاً در باب بیع حقیقت بیع دو تا مکتب مختلف هست اصلاً این یک مکتبش که از یونان است عرض کردم سنهوری ادعا می کند که این از یونان باستان آمده است و آن تعهد ، بیع را تعهد می دانند من متعهد می شوم این کتاب را به شما بفروشم صد تومان اما ملک حاصل نمی شود ، وقتی کتاب من دست شما رسید پول شما دست من رسید آن وقت ملک حاصل می شود این در اسلام معروف نیست دقت کردید ؟

اما در اسلام آن که فقهای سنی و شیعه معتقدند و غربی ها هم غالباً معتقدند بیع را تملیک می دانند آن وقت بعضی از فروع فقهی داریم با تعهد می سازد با تملیک نمی سازد این دیگری از جاهای مشکل فقه این است . مثلاً کل مبیع بله آقا ؟

یکی از حضار : داریم با ملک بسازد با تعهد نسازد ؟

آیت الله مددی: نه دیگر اگر، صریح در، یعنی ظواهرش ملک است.

مثلا کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه این با تعهد می سازد خوب راشد هم هست من کتاب به شما فروختم هنوز هم به شما ندادم دزد آمد برد می گویند آقا از تو حساب می شود با اینکه اگر تملیک باشد باید از شما حساب بشود.

یکی از حضار: این عرف عقلائی اش هم با تعهد می سازد.

آیت الله مددی: با تملیک می سازد. بنای شرع ما با تملیک است. دقت کردید؟

احتمالا این مقدمه را عرض کردم فضولی هم با تعهد بهتر می سازد.

یکی از حضار: تحویل نگرفته است چیز نکرده است این

آیت الله مددی: نه.

علمای ما آمدند، اولاً ما روایت نداریم کل مبیع، نوشته علامه کل مبیع قولی است یک صاد هم به آن اضافه کرده یک علیه السلام، نیست این روایت نیست چنین روایتی نیست نه صلی الله علیه هست نه علیه السلام برای یکی از تابعین است برای یکی از فقهاست، کل مبیع تلف قبل قبضه این با تعهد می سازد چرا، چون من تعهد دادم مال شما باشد هنوز به شما نرسیده است پس ملک شما نشده است اگر دزدیدند از

علمای ما برداشتند گفتند فسخ می شود آنا ما فسخ می شود برمی گردد به آن کسی که ملکش بود اینها توجیهاتی است که اینها کردند دقت می کنید الان فتوا بر این است دقت می کنید چه می خواهم بگویم فتوا بر این است اما اگر بخواهیم روی شواهد نگاه بکنیم با مشکل روبرو می شویم یعنی اگر شواهد روایی و می گویند خلاف قاعده هم هست قبول هم دارند خلاف قاعده است.

فضولی هم با تعهد خوب می سازد چون تعهد می گوید تا دست طرف نرسیده که مالک نمی شود اگر قبول کرد آن تعهد قبول است، قبول نکرد تعهد باطل است دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟ یک مشکلی که ما داریم این است.

مشکلی که ما در باب فضولی داریم مرحوم شیخ عمده‌ی تمسک اصحاب ما روایت عروه‌ی بارقی است روایت عروه‌ی بارقی در روایات ما نیامده در روایات اهل سنت آمده است، خوب خود اهل سنت هم به آن حدیث تمسک کردند. اینکه مثلاً بیع فضولی درست است اما مثل شافعی بیع فضولی را باطل می داند.

بحث بیع فضولی الان نیست از همان اوائل از قرن اول و دوم است اصلا ، شافعی بیع فضولی را باطل می داند کلا دقت کردید ؟

یکی از حضار : عروه هم که وکیل بوده اصلا

آیت الله مددی : ها بعد هم معروف این است که اصلا عروه وکیل حضرت بوده است ، اصلا فضولی نبوده است .

یک حدیثی ما داریم برای محمد بن قیس نزد ما عمده اش آن است آن حدیث جزو قضایای امیرالمؤمنین درش یک عجایب دارد ،

انصافا حدیث خیلی عجایب دارد لذا آمدند گفتند حالا آن عجایش را بگذاریم کنار سر در نمی آوریم اصل

یکی از حضار : ...

آیت الله مددی : اگر قبول نکرد دیگر در فضولی چیزی

یکی هم تزویج صغیرین داریم که شیخ ، مرحوم نائینی این دو تا ، تزویج صغیرین هم مرحوم نائینی هم نوشته فضولیین ، تزویج صغیرین

فضولیین اینها ولی اش تزویج کرده آنجا اصلا فضولی نیست بعد هم هفت ، هشت تا روایت مرحوم شیخ از این طرف و از آن طرف سعی

کردند اضافه کنند که خیلی مبهم داشت ابهام زیادی داشت ، غرض اینکه در میان علمای ما مثل مرحوم نراقی قبول می کنند عقد فضولی را

مشکلشان این است دقت می کنید ؟

ولکن من عرض کردم نکته ی فنی فقط روایت نیست آن نکته ی فنی که من دیگر بحث را تمام کنم غیر از مبنای تعهد نکته ی فنی این است

که عرض کردم عقد ، مرحوم شیخ می گوید مثلا فضولی درست است لاقتضای اوفوا بالعقود ، خوب این اصلا اصل کلام این است که این

عقد هست یا نه ؟ اصلا عقد هست یا نه ، چون عرض کردیم عقد در عقد دو مبنا هست یکی اینکه خودش فی نفسه یک چیزی است عقد

ولو از مالک صادر نشود .

یک مبنا هم این است که نه عقد وقتی عقد است که از مالک صادر بشود تا از مالک صادر نشود که عقد نیست اصلا ، وقتی فضولی نبود

این هم مطلب دوم که باید رویش کار کرد ما فضولی را از این راه درست کردیم ، عقیده ی خود ما فضولی از این راه که عقد را فی نفسه مثل

واحد شخص حقوقی به اصطلاح امروز ما ، اینکه خودش فی نفسه یک چیزی باشد یعنی چه ؟ مثلا این کتاب قیمتش ۱۰۰ تومان است

می آید یک کسی با یکی معامله می کند ۱۵۰ تومان قبول می کند کتاب برای خودش نیست ، به مالک می گوید ، می گوید خیلی خوب

اشکال ندارد من فروختم ، ۱۵۰ تومان اشکال ندارد .

بحث سر این است این که می آید به طرف می گوید فروختم ۱۵۰ می گوید قبول کردم و همین عقد محقق می شود یعنی چه عقد ، یعنی بدل حقیقی ۱۰۰ تومان بود بدل جعلی آمد ۱۵۰ تومان اصطلاحا به آن می گویند بدل جعلی ، بدل حقیقی قیمت است بدل جعلی را ثمن می گویند ، بدل جعلی را ثمن .

قیمتش ۱۰۰ تومان بود گفت آقا فروختم به ۱۵۰ تومان قبول کرد طرف مقابل ، می گویند همین که قبول کرد عقد محقق شد لازم نیست از مالک صادر بشود بله عقد ناقص است مالک تمامش می کند ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اما اگر گفتند اصلا عقد نیست این بلکه عهد هم نیست این چون این یک چنین حقی نداشته که این کار را بکند .

عرض کردیم عقد عبارت است در اصطلاح فقهاء عهد مؤکد عده ایشان نوشتند عقد مشدد ، عهد عرض کردیم الان در لغت عرب در فارسی ما وقتی می خواهیم معاهده را بگوییم کنوانسیون ، کنوانسیون در اصطلاح امروزی یعنی معاهده دیگر تعهد یعنی . این را اصطلاحا به آن می گویند عهد ، عهد عرض کردم مثل این است که شما دو تا ریسمان را بگذارید سر ریسمان پهلوی هم باشد بگوید آقا این با این هم قد این قدرش با این قدر مساوی این قدرش کم و زیاد این اسمش عهد است شما می توانید بکشید آن هم می تواند بکشد .

اما اگر این را گره زدیم شما بکشید آن بکشد جدا نشود گره بخورد می شود عقد ، گره نخورد می شود میثاق می شود عهد . این که در یک روایت آمده که اوفوا بالعقود ای العهود ، یعنی این حدیث می خواهد بگوید این عقود اعم است حتی عهد هم یجب الوفاء به ، دقت کردید؟ نه فقط عقد و عرض کردیم اینها همه را چون گفتیم داریم تکرار می کنیم که یادتان بیاید و عرض کردیم در قرآن کلمه ی میثاق آمده الان عرب ها میثاق را همان کنوانسیون معنا می کنند .

مثلا می خواهند بگویند کنوانسیون بین المللی می گویند الميثاق الدولي میثاق معنا می کنند در قرآن هم میثاق آمده است و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق ، این به حساب کنوانسیون محلی است یا منطقه ای یا آسیایی مثلا این لفظ میثاق که در اینجا آمده عین همین کنوانسیونی است که ما امروز در دنیا داریم و ان كان من قوم بینکم و بینهم

و لذا عرض کردیم معروف بین مسلمان ها سه نحو کافر داریم ذمی که در دنیای اسلامی زندگی می کند و مقید به شرایط قانونی اسلام است ؛ معاهد آن که در کشور کفر زندگی می کند و کشورش با کشور اسلامی عهدی دارد قرارداد دارد این را می گویند معاهد . حر بی آن است که با دنیای اسلام می جنگد .

آن وقت یک قسم چهارم من فکر می‌کنم در حالت بعضی از قدمای اصحاب دیدم نمی‌دانم حالا نمی‌توانم نسبت بدهم در سنی‌ها دیدم حالا بگویم مرحوم نجاشی در مورد بعضی‌ها یا نجاشی یا شیخ می‌گوید این حدیث اهل سنت هم بد نیست خوب است قر و قاطی دارد می‌کند سنی‌ها را با شیعه ، حدیث اهل سنت را رها کرد قر و قاطی نکند من چون زیاد اهل سنت را دیدم گاهی قر و قاطی می‌کنم شما مواظب باشید بالاخره این را من دیدم به یک نحو دیگر چهارمی هم اضافه می‌کنند که این اگر بشود برای زمان ما خیلی تاثیر گذاشته است کافر مسالم .

یعنی به عبارت آخری عقد ذمه با دنیای اسلامی نبسته یا اصلاً آن دنیای اسلام قانونی مثلاً با پاکستان یا سعودی عقد ذمه نبسته لکن به قوانین پابند است هر چه قانون هست انجام می‌دهد اینها اسمش را گذاشتند مسالم این نه محارب است نه اهل ذمه است نه کافر معاهد است که امروز ما از این قبیل کفار زیاد داریم ، مصیبت امروز ما اگر بخواهد حل بشود بتوانیم این را درست بکنیم .

یکی از حضار: یعنی توریست است ؟

آیت الله مددی: ها آنها نوشته مسافر تصریح کردند المسالم کالمسافر .

این مسافر در آن زمان مثال بارز بود اما ما امروز زیاد داریم کفار مسالم زیاد داریم ، در یک کشور اسلامی هست قرارداد هم نبسته معاهده هم ندارد اهل ذمه نیست اما مسالم است نظام آن کشور هر چه گفت انجام می‌دهد می‌گویم این را الان من در روایت یاد نمی‌آید به نظرم یا در روایت بعضی از قدمای خودمان ، اهل سنت دیدم تصریح می‌کنند مسافر مثال به مسافر می‌زنند کالمسافر ، مسالم را کالمسافر مثال می‌زنند و این خیلی تاثیر دارد انصافاً من چند دفعه عرض کردم اگر بتوانیم این را درستش بکنیم حسب القواعد خیلی تاثیرگذار در برخورد با کفار در زمان ما تاثیر فراوانی دارد .

علی ای حال این هم یک مساله‌ای است که عقد عبارت است ، آن وقت در قرآن از عقد تعبیر شده میثاقاً غلیظاً

یکی از حضار: استاد اینهایی که فرمودید کافر انواع و اقسام و ذمی و اینها را برای چه فرمودید ؟

آیت الله مددی: به مناسبت عهد ، میثاق .

در قرآن از عقد چون اگر بنا بر اینکه بگوییم مراد از میثاق غلیظ در اینجا عقد نکاح است چون یک معنای دیگر هم شده است ببینید زن

می‌گوید زوجتک نفسی به مهر این قدر در قرآن آمده کیف تاخذونه چرا مهر را از زن می‌گیرید و قد اخذنا منکم میثاقاً غلیظاً .

گفتند این میثاق غلیظ همان عقد است نه اینکه گفت زوجتک نفسی بمهر کذا، پس از شما میثاق غلیظ گرفته، عقد، میثاق غلیظ گرفته که مهر برای او باشد زوجتک نفسی. البته وقد افضی بعضکم الی بعض آن هم دارم وقد افضی بعضکم الی بعض و اخذنا منکم میثاقا غلیظا من فکر می کنم این هم تعبیر زیبایی است یک تعهد بسیار سفت غلیظ شده، حالا ما به فارسی می گوئیم گره خورده دو تا عهدی که به هم گره خورده است این اسمش عهد است عقد است که پروتکل اصطلاحا به آن می گویند.

لذا قراردادهای بین المللی داریم معاهدات بین المللی داریم، قراردادها عقد هستند؛ معاهدات عهد هستند جزو عهد است جزو عهد است، دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم؟ این مسائلی است که باید مجموعا در نظر گرفته بشود دیگر، و لذا اگر ما این روایت محمد بن قیس را اصلش را قبول کنیم، آن صغیرین نه، انصافا بیشتر به ذهن می آید که عقد فضولی قابل قبول باشد لکن مشکلی که اینها پیدا کردند در اجازه، اجازه که می آید چه کار می کند بنا بود امروز این بحث را بگوئیم که نشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین